

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

چنگیز قبادی فر
۱۷ فبروری ۲۰۱۴

سیاهکل در آئینه تاریخ

مقدمه

ضمن درود و سپاس از حضور همه دوستان و رفقای حاضر در این جلسه که برای گرامیداشت یاد و خاطره دو روز بزرگ تاریخی ۱۹ و ۲۱ بهمن [دلو] در اینجا گرد آمده اند از طرف خودم و برگزار کنندگان این مراسم به تک تک شما خوش آمد می گویم.

در این شکی نیست که هنگام بررسی تاریخ مبارزاتی مردم ایران، می بینیم که از زمان انقلاب مشروطه به این سو، رستاخیز سیاهکل در بهمن سال ۱۳۴۹ و قیام توده ها که نقطه اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ بود، وقایعی هستند که از جایگاه ویژه و ممتازی در حافظه تاریخی مردم ما برخوردار شده اند. چرا؟ چون تأثیرات تاریخی و تجاربی که این رویدادهای تاریخی در پیوند با یکدیگر در جامعه ما به جای گذاردند بعد از گذشت چند دهه هنوز منبع بزرگی از انرژی و شورمبارزاتی و آموزشهای انقلابی برای توده های آگاه و به ویژه نسل جوانی است که هم اکنون در مبارزات بزرگ و کوچک روزمره خودش برای رسیدن به آزادی و یک جامعه دمکراتیک علیه نظام و رژیم حاکم می جنگند.

۴۳ سال پیش صفیر گلوله هانی که از غرش سلاح رزمندگان سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹ در جنگلهای شمال در شرایط حاکمیت یکی از سیاهترین دوره های دیکتاتوری و خفقان و وحشت و ناامیدی و شکست، شلیک شد نوید بخش آغاز یک دوران مبارزاتی جدید علیه رژیم شاه و "جزیره ثبات" اربابان امپریالیست این رژیم در خاورمیانه بود. رزمندگان سیاهکل با حمله به پاسگاه سیاهکل به رژیم شاه اعلان جنگ دادند و افسانه قدر قدرتی این رژیم و افسانه ضعف مطلق توده ها را شکستند. حرکت آنها نشان داد که می توان با "نیروئی کوچک" در مقابل دشمن تا بن دندان "مسلح" به پا خاست.

رژیم شاه با بسیج هزاران نیرو و انبوهی از تجهیزات از زمین و هوا سر انجام سیاهکل را به خون نشاند، اما "نسیم تند" که با مبارزه مسلحانه در جنگلهای سیاهکل وزیدن گرفت، به تدریج و با کسب حمایت توده ئی به "طوفانی ویران کننده" بدل گشت که پایه های رژیم سرکوبگر شاه را درنوردید.

به این ترتیب رزمندگان سیاهکل و تئوری راهنمای آنها، تئوری که توسط رفقاء مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان تدوین شده، موفق به ایجاد یک راهگشائی بزرگ در بن بست مبارزاتی آن دوره شدند. مبارزه مسلحانه پیشاهنگان صدیق در این دوره باعث به میدان آمدن توده های میلیونی گشت که در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن با شعار "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "فدائی فدائی تو افتخار مانی" به پادگانها و مراکز سرکوب حمله ور شده و قدرت کارگران و خلقهای تحت ستم را به منصفه ظهور رساند.

به این گونه بود که در مصاف بین خلق و ضد خلق در آن روزهای بزرگ یکی از بزرگترین آموزشهای حماسه سپاهک مبنی بر این که رژیمهای وابسته و دیکتاتوری در مقابل توده های مسلح به میدان آمده "ببرهای کاغذی"ی بیش نیستند، و در مقابل یک دشمن تا بن دندان مسلح نمی توان به جز با اعمال قهر انقلابی و کار برد زبان زور هیچ مبارزه جدی و مثمر ثمری را ادامه داد، متبلور شد. راه گشائی سپاهک و صحت آموزشهای تئوری مبارزه مسلحانه، سپاهک را برای همیشه در تاریخ مبارزاتی مردم ما جاودانه ساخت. (شعر نوبر)

۱- آموختن از تاریخ و آموزشهای تئوری سپاهک

اجازه بدهید تا در این جا به نکته مهمی اشاره کنم. ما تاریخ را بررسی می کنیم و مورد کنکاش قرار می دهیم تا از گذشته درس بگیریم برای ساختن و هموار کردن راه آینده. چرا که ملتی که نخواهد از تاریخ گذشته خودش درس بگیرد مجبور به تکرار آن می شود. در نتیجه در جریان بحث امشب هم که عنوانش "سپاهک در آئینه تاریخ" است من می خواهم به برخی از آموزشهای سپاهک از زاویه بنیانهای فکری و شیوه برخورد آن انقلابیون کبیر به مسایل انقلاب که در گذر زمان و پراتیک اجتماعی هر چه بیشتر مورد تأیید قرار گرفته و صحت خودش را نشان داده پردازم و امیدوارم که نسل جوان ما به ویژه نسل جوانی که در داخل کشور هر روز سیطره رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را در کوچه و خیابان و کارخانه و دانشگاه و ... به مبارزه می طلبه با مطالعه و رجوع به تجارب مبارزاتی که از نسل پیش از خودش یعنی نسل سپاهک و قیام به جا مانده، از آموزشهای آنها در جهت آموزش خودش و شناخت شرایط کنونی و پیدا کردن راه اصلی مبارزه برای تغییر این شرایط جهانی بهره بگیرد.

ضرورت درس گیری از سپاهک یک زمینه دیگر هم دارد. امروز ما می بینیم که به رغم گذشت ۴۳ سال از رستاخیز سپاهک، تئوری راهنمای رزمندگان سپاهک یعنی تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی و هم تاکتیک به اشکال مختلف آماج حمله دشمنان مردم قرار گرفته. نگاهی به خروارها مطلب و کتاب و مقاله ای که به سفارش مرتجعین حاکم و وزارت اطلاعات و اتاقهای فکا توسط انواع روشنفکران رنگارنگ نان آلوده خور و قلم به مزد نظام منتشر و با آزادی تمام در چارچوب نظام دیکتاتوری حاکم پخش می شود نشان می دهد که چطور علاوه بر سرکوب قهر آمیز فیزیکی جوانان مبارز با گرایشات کمونیستی، در عرصه ایدئولوژیک- نظری هم یک جبهه واحد برای کوبیدن کمونیسم راستین در ایران، که با نام کمونیستهای فدائی عجینه، درست شده. در این جبهه با جعل تاریخ، با تحریف نظرات و شخصیت انقلابی انقلابیون دهه ۵۰ تلاش می کنند ذهن جوانهای مبارز ما را که شدیداً خواهان تجربه آموزی از مبارزات انقلابی دهه پنجاه هستند، مسموم کنند و اذهان کاوشگر جوانهای ما را طوری با سموم تولیدات فکری شان پر کنند که آنها از مبارزه علیه نظام سرمایه داری و دیکتاتوری حاکم بر جامعه ما منصرف بشوند. در نتیجه پاسداری و آموختن از راه سپاهک و حراست از ارزشهای آن، خودش راهی برای مقابله با تلاشهای ارتجاعی جمهوری اسلامی به مثابه حامی چنین جبهه ای هم هست.

در پیشبرد همین کارزار ضد انقلابی و خط وزارت اطلاعات است که ما می بینیم اخیراً یکی از نشریات داخل کشور به نام اندیشه پویا مقاله ای به قلم به اصطلاح سردبیر خودش تحت عنوان "فدانیان جهل" می نویسد و در این مطلب ۲- ۳ صفحه ای تا جایی که می تواند دروغهای بیشترمانه علیه چریکهای فدائی خلق ردیف می کند و مثلاً تلاش می کند تا آنها را از چشم جوانان مبارز ما بیاندازد و خراب کند. بطور مثال در این نوشته سراسر جعل و افتراء یکی از پاکترین و محبوب ترین فرزندان کمونیست ایران زمین یعنی رفیق امیر پرویز پویان آماج قرار می گیرد و تلاش می شود تا از این کمونیست فدائی شجاع چهره یک آدم ضعیف النفسی ارائه شود که گویا "به لحاظ روانی به ترس از اسلحه" مبتلا بوده، آنها در شرایطی که همه می دانند رفیق پویان رفیقی بوده که در جریان زندگی کوتاه و پر بار خودش نه تنها

شخصاً در عملیات های نظامی خطیر (نظیر مصادره بانک آیزنهاور) شرکت داشته، بلکه هنگام محاصره محل خانه تیمی اش در خرداد [جوزای] ۱۳۵۰ تا آخرین لحظات زندگی شرافتمندانه و انقلابی اش با مزدوران ساواک جنگید و به اعتراف خود مأموران ساواک شاه او و رفیق رحمت الله پیرو نذیری با شلیک آخرین گلوله هایشان به دست خودشان جان باختند تا زنده به دست دشمن نیفتند! البته این تنها یک نمونه از دروغپردازیهای شارلاتانیستی سردبیر نشریه پویاست. در حقیقت هر کس که این مطلب را بخواند می فهمد که چطور نویسنده قلم به مزد این نوشته سعی کرده تا در پیشبرد خط وزارت اطلاعات به منظور کمونیست زدائی و کوبیدن چریکهای فدائی خلق ایران تمام آن اراجیف دسته چندم که چند سال پیش از سوی وزارت اطلاعات در کتاب دشمن موسوم به "چریکهای فدائی خلق ایران از اولین کنشها تا انقلاب ۵۷" منتشر شد را با استعداد خویش در قلم زنی خلاصه کرده و در نوشته "فدائیان جهل" ارائه بدهد.

اینها همه تنها نمونه هائی از کمپین دروغپردازی ست که علیه رستاخیز سیاهکل به راه افتاده. چرا که همانطور که گفتم سیاهکل و تنوری راهنمایاً به اعتبار راهگشائی سترگی که در مبارزات مردم ما علیه دیکتاتوری حاکم ایجاد کرده بودند مثل هر اندیشه پویای دیگر خیلی سریع از طرف دشمنان طبقاتی اش مورد حمله قرار گرفتند. حمله ای که امروز هم با شدت تمام جریان دارد.

پس از سیاهکل، در مقابل شادی و شمع توده ها از حضور یک جریان مبارزاتی و متعلق به خودشان، شاه و دستگاه های تبلیغاتی اش کوشیدند تا مذبوحانه آن را حرکت مشتی "خرابکار" و "تروریست" جا بزنند. خمینی این مظهر تبهکار ارتجاع و استعمار، "سیاهکل" را حرکت "استعمار" خواند و حزب رسوای توده که حیانتش سراپا از خیانت و خدمتگزاری به استثمارگران بود با تمام توان ضمن دادن القابی نظیر "جدا از توده" و "مشی چریکی" سعی در کوبیدن و بی اعتبار کردن و عقیم جلوه دادن مبارزات فدائیان چریکها بر آمد.

اما تشدید این حملات امروز، در دوره حیات ننگین جمهوری اسلامی، نمایانگر یک واقعیت عینی است. هجوم نظری-ایدئولوژیک سازمانیافته از سوی جبهه بورژوازی دقیقاً به خاطر وجود نسلی از جوانهای مبارز ما هست که گرچه اکثراً در دوره قیام و یا در دهه خونین ۶۰ و در جریان نسل کشی کمونیستها و سایر مبارزان توسط جمهوری اسلامی تازه به دنیا آمده بودند، اما در هر شورش و خیزش بزرگ توده ای و به طور مثال در خیزش توده ای سال ۸۸ در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی این رژیم مبارزه کردند، آموزش دیدند و تجربه کسب کردند. درست در برخورد با این نسل و کاوشگری آن در تجارب نسل پیشین و مشخصاً در زندگی انقلابیون دهه ۵۰ برای یافتن راه مبارزه مؤثر در جهت سرنگونی این رژیم، فدائی ستیزی و اشاعه ناامیدی از مبارزه، یکی از سلاح های جمهوری اسلامی و دستگاه اطلاعاتی آنست.

در همین رابطه همین چند وقت پیش جوانهایی از همین نسل را دیدم که خودشان را مارکسیست می دانستند و تأکید می کردند که کتابهای بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق یعنی "م م ه ا ه" نوشته رفیق مسعود احمد زاده و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تنوری بقا" اولین کتابهایی بوده اند که آنها و رفقاییشان پس از گرویدن به مبارزه پیدا کرده اند، در محافل شان مطالعه کرده و از آنها تأثیر پذیرفتند. آنها نیز تأکید می کردند که گرایش به عنصر فدائی و مبارزه مسلحانه یکی از تفکرات و گرایشهای حاکم در محافل مبارزاتی جوانهای ما در سطح جامعه ست.

۲- برخی از اتهامات و تحریف های رایج علیه تاریخ مبارزه مسلحانه

در این قسمت از صحبتهای اجازه می خواهم که با توجه به تشدید کمپین سیاسی نظری ارتجاعی که در سالهای اخیر از سوی جبهه ارتجاع غالب و مغلوب علیه تنوری رزمندگان سیاهکل در جریان است مختصراً به یکی دو تا از اتهامات بی پایه آنها اشاراتی بکنم.

یکی از اتهامات رایج امروز دشمن و نیروهای ارتجاعی زانده آن که در نشریات داخل و خارج علیه رستاخیز سیاهکل و کمونیستهای فدائی تکرار می شود عبارت از اینست که اصولاً کار رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنها، از حمله به یک پاسگاه "فکسنی" و کشتن چند ژاندارم و یا پاسبان کشی فراتر نرفته و در نتیجه، این اعمال فاقد بار سیاسی و مبارزاتی بی نظیری ست که توده های آگاه و روشنفکران جامعه ما به آن داده و می دهند. با اشاره به این که این اتهام اکثراً از سوی پس مانده های ساواکی رژیم شاه عنوان و با همکاری مرتجعین دست اندرکار رژیم جمهوری اسلامی شدیداً پژواک می شود، باید بگوییم که هرکس که در وجودش ذره ای از شرافت انسانی موجود باشد می تواند با یک تحقیق و تفحص بی طرفانه در نظرات و اعمال رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنها بفهمد که اساساً هدف و شیوه مبارزه چریکها به هیچ وجه اقدام به "پاسبان" و "ژاندارم" کشی نبود. تنها ابلهان هستند که بدون درک شرایط تاریخی آن دوره می کوشند که حمله به پاسگاه سیاهکل و یا به سزای اعمال رساندن عوامل ماشین سرکوب دیکتاتوری را به لحاظ نظامی عملی ناچیز جلوه دهند. اتفاقاً در شرایطی که هر پاسبان فکسنی در گوشه و کنار این کشور مظهر قدر قدرتی دیکتاتوری مطلق العنان شاه به شمار می رفت و کسی جرأت نداشت به همین ژاندارمها و پاسبانهای فکسنی "تو" بگوید، حمله مسلحانه به کلانتری ها و حمله یک گروه از جوانان و تسخیر پاسگاه سیاهکل، عمل شجاعانه بی نظیری بود که بذر امید به مبارزه در دل توده ها می کاشت. به همین دلیل هم عمل انقلابی دسته جنگل چریکهای فدائی خلق مثل بمبی در جامعه خفقان زده ما منفجر شد و با تأثیرات اجتماعی بزرگی که به جای گذارد، نوید پایان زمستان را داد.

از طرف دیگر مبارزه مسلحانه نقش مهم دیگری هم در آن شرایط داشت. با توجه به تاریخ دردناکی که توده های آن زمان به دلیل شکست مبارزات پیشین و خیانت رهبران گذشته از سر گذرانده بودند، آنها دشمنان خودشان را به طور مطلق توانا و خودشان را هم به طور مطلق ناتوان می پنداشتند و نسبت به روشنفکران و مبارزان سیاسی هم بی اعتماد بودند. در چنین اوضاعی چریکهای فدائی خلق وظیفه خود می دانستند که از رفقای رهبری گرفته تا بقیه رفقاء با انجام مبارزه مسلحانه علیه رژیم ضمن نشان دادن صداقت و صمیمیت و وفاداری واقعی کمونیستهای راستین ایران به توده ها، آنها را به ضعف دشمن و قدرت خود نیز واقف سازند. اما تأکید کنم که هدف مبارزه مسلحانه به همان گونه که رفیق احمد زاده صراحتاً مطرح کرده به این امر محدود نبود بلکه اصل مسأله به میدان آوردن نیروی مبارزاتی توده ها، وارد آوردن ضربات نظامی به دشمن و تشکیل ارتش خلق و شکست ارتش ضدخلق در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ئی و در نهایت رسیدن به سوسیالیسم بود.

اتهام دیگری که به مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق می زنند اینست که گویا این مبارزه از کوبا یا کشورهای امریکای لاتین تقلید شده. اتفاقاً در این مورد رفیق مسعود در همان کتاب می گوید این مسلم است که تجربیات انقلابی پیشین درسهای آموختنی دارند و باید هم آموخته شوند، و از این لحاظ "سود رسانند". اما هرگاه در نظر گرفته شود که در تحلیل نهائی این عمل انقلابیست که قادر به کشف ویژگی شرایط هر کشور و تصحیح و تکمیل تئوری انقلاب است، بی شک تئوریهای پیشین اگر قرار باشد به طور مکانیکی تعمیم داده بشوند، "زیان آور" می شوند. (م ه ا ه ت بخش بررسی انقلاب در انقلاب) به همین خاطر آنها اصلی داشتند که آنها راهنمای عمل خود قرار داده بودند که میگوید: ما نام تمام رهبران انقلابی جنبش کارگری را بر پرچم خود حک می کنیم اما در ایران ما راه خودمان را می رویم....

آیا کسی می تواند با مشاهده این توضیحات روشن در تحلیل های کمونیستهای فدائی باز هم ادعا کند که آنها با کپی برداری از انقلاب کوبا و با اعتقاد به مشی جدا از توده در صدد انجام عملیات مسلحانه به منظور انقلاب به نیابت از توده ها بودند؟ پاسخ اینست که آره باز هم کسی می تواند این کار را کند؛ ولی مطمئناً چنین نیروئی در چشم توده ها در جایگاهی رفیع تر و پر افتخار تر از عوامفریب و اتهام زن نمی ایستد.

۳- (تقابل دو گفتمان)

خب اجازه بدهید تا من بحث برخورد به تحریفات رایج در مورد تئوری رزمندگان سپاهک را که اتفاقاً یک لیست قدیمی و بالا بلند ۴۳ ساله را شامل می شود همین جا ببندم و بحث خودم را با تأکید بر خصوصیات گفتمان نوینی که سپاهک در جامعه ما مبلغش شد، ادامه بدهم.

ببینید سپاهک تجلی غرش رعد در آسمان بی ابر نبود، بلکه در اثر رشد و تکامل روندهای عینی و کار ارزشمند مبارزاتی آگاه ترین فرزندان کمونیست ایران به وقوع پیوست و به خاطر تطابقش با واقعیت در مبارزات به بن بست رسیده، مردم ما راهگشائی کرد. به این اعتبار سپاهک آغاز یک دوره نوین مبارزاتی در تاریخ جامعه تحت سلطه ماست.

سپاهک یک گفتمان جدید را عرضه کرد. این گفتمان حاصل نقد نظری و عملی تئوری قبل از خودش بود. وقتی به تاریخ کشورمان رجوع کنیم می بینیم که تا پیش از سپاهک ما شاهد غلبه یک گفتمان سیاسی در جامعه مان هستیم که حداقل پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد[اسد] سال ۳۲ تا اواخر دهه ۴۰ بر جامعه تحت سلطه ما بر افکار عمومی و بر ذهن روشنفکران ما سیادت داشت. این گفتمان با تسلیم در مقابل دیکتاتوری عریان و نفس پر حاکم بر جامعه، که به قول رفیق پویان پیامش این بود "با من کنار بیایید تا باقی بمانید سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید" با استناد به سرکوب و وحشیانه تمام مبارزات و شکستهای پیشین، از جمله مطرح می کرد که چون خلق امیدی به مبارزه سیاسی ندارد در شرایط دیکتاتوری باید برای اجتناب از نابودی صرفاً در محدوده ای که دشمن معلوم کرده حرکت کرد، نباید دشمن را به مقابله برانگیخت بلکه باید منتظر روز موعود شد تا توده ها از جای برخیزند. در این روز موعود که اساساً معلوم نبود کی می رسد و نقش پیشاهنگ در تسریع روند آن چیست قرار بود که پس از یک دوره تدریجی "کار آرام سیاسی" در چارچوب دیکتاتوری موجود سرانجام مردم متشکل می شوند، اعتصاب عمومی راه می افتد، قیام می کنند، و از این مسیر می شود حکومت را برانداخت و به آزادی رسید. این مبانی و نتیجه سلطه گفتمان غالب تا پیش از سپاهک بود. اما از اواسط دهه ۴۰ عناصر نوینی در جامعه شروع به رشد و نضج کرده بودند این عنصر نوین و بالنده عنصر کمونیستهای فدائی بود که با یک گفتمان جدید در نظر و عمل تبلور پیدا کرد و به میدان آمد.

در توضیح مبانی نظری تئوری راهنمای رزمندگان سپاهک، این تئوری مبنای تحلیلش را از ساختار اقتصادی و زیر بنای جامعه آغاز کرد. در تحلیل چریکهای فدائی خلق، از لحاظ تاریخی خط سیر نفوذ امپریالیسم در ایران، از دوره قاجار ترسیم و نشان داده شده که ایران از زمان رضا شاه به یک جامعه نومستعمره که در ظاهر مستقل ولی در واقع وابسته به امپریالیسم بود، تبدیل شد. بعد به تدریج با تعمیق روابط سرمایه داری امپریالیستی و از بین رفتن بورژوازی ملی، ما شاهد حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در ایران شدیم. لنین در کتاب «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری»: (استیلای سرمایه مالی و مبارزه دول معظم در راه تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان یک سلسله شکلهای انتقالی وابستگی دولتی به وجود می آورد.... و ما شاهد "شکلهای گوناگونی از کشورهای وابسته" هستیم " که در صورت ظاهر استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند".

این همان نظامی است که رژیمهای پهلوی و جمهوری اسلامی با تمام قواء در حفظ و پاسداری از آن کوشیده اند. ویژگی بارز و نتیجه سیاسی این مناسبات اقتصادی ناشی از سلطه امپریالیسم در جامعه ما، دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز است. نگاهی به تاریخ تقریباً یک سده اخیر نشون می دهد که چه در زمان رضا شاه و چه محمد رضا شاه و بعد هم جمهوری اسلامی دیکتاتوری عریان روبنای سیاسی اجتناب ناپذیر سیستم اقتصادی مسلط بر جامعه ما بوده. از این تحلیل این نتیجه حاصل می شود که تا زمانی که سلطه امپریالیسم از بین نرود، تا زمانی که این نظام و روبنای

سیاسی ناگزیر آن یعنی دیکتاتوری در جریان یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر نبود نشوند آزادی به دست نخواهد آمد و نباید به سرنگونی صرف این رژیمها دل خوش کرد.

نکته بسیار مهم و اساسی در این تحلیل برخورد چریکهای فدائی خلق نسبت به طبقه کارگراست. برای رزمندگان سیاهکل "طبقه کارگر" و رهبری طبقه کارگر صرفاً یک عبارت برای جا خوش کردن در ورای آن و توجیه تمایلات روشنفکری نبود. بلکه در گفتمان سیاهکل، پیشرو می بایست به معضل چگونگی ایجاد رابطه و تأثیر گذاری بر روی این طبقه دورانساز و کشاندن او به صحنه مبارزه در قالب یک طبقه سازمان یافته و آگاه به منافع خود پاسخ بدهد. می دانید که از دیر باز نظری وجود دارد که راه ارتباط گیری روشنفکران با طبقه کارگر را این می داند که روشنفکر لباس کارگری تن بکنند و بروند داخل کارخانه ها و در آنجا با کارگران تماس بگیرند. و گویا از این طریق می شود کارگران را، هم در تشکل های صنفی اش متشکل کرد و هم با آنها حزب طبقه کارگر را ساخت. اما این راهی است که خود واقعیت باطل بودنش را نشان داده.

بگذارید یک مثال بزنم، در دوره شاه یک سازمانی بود موسوم به "ساکا" (سازمان انقلابی کارگران ایران). ساکا را می توان نمونه تیپیک تجلی همین خط محسوب کرد. سازمانی که از سال حدوداً ۴۶ تا ۵۰ فعالیت داشت و این سازمان طبق ادعاهایش تمام تلاش خودش را آموزش مارکسیسم و کار در میان طبقه کارگر به منظور آگاه کردن آنها قرار داده بود و باز هم بنا به ادعای خودش موفق به ایجاد هسته های کارگری در کارخانه های برخی شهرهای کشور در میان کارگران شده بود. بررسی تجربه ظهور و سقوط این جریان که در زمان یورش ساواک و مواجهه با به قول رهبران "اولین یورش امنیتی" به رغم داشتن ده ها کادر در کمترین زمان ممکنه در هم شکسته شد حاوی آموزش های مهمی است. به رغم چندین سال کارپیگیرانه و مستمر سیاسی که "ساکا" در راستای پیشبرد "کار آرام سیاسی" و خط خودش انجام داد، آن کارها منجر به هیچ تغییری در رابطه پیشرو با طبقه نشد. از آن فراتر طبقه کارگر ایران حتی نه در آن زمان و نه بعد هیچ گاه این جریان را نشناخت و در مبارزاتش از آن تأثیری هم نپذیرفت. حالا همین مثال را مقایسه کنید با تأثیرات گفتمان سیاهکل بر روی طبقه کارگر.

ما دیدیم گفتمان سیاهکل و عملی که از آن برخاست خیلی سریع چهره جامعه تحت سلطه و خمود ما را از این روی به اون ریو کرد و تأثیرات شگرفی بر روحیه توده ها در کل و طبقه کارگر ایران و جنبشهای اعتراضی آن به طور مشخص گذارد. کارگران ایران نام چریکهای فدائی خلق را می شناختند و به آن حمایت و نیرو می دادند. با فروریختن سد دیکتاتوری و ایجاد شرایط اعتلای مبارزاتی در مقطع قیام چریکهای فدائی خلق ایران و راهشان مورد اقبال وسیع توده ها و به ویژه طبقه کارگر ایران قرار گرفته بود. این سازمان نه تنها به بزرگترین سازمان چپ خاور میانه تبدیل شد بلکه در توضیح ابعاد نفوذش در طبقه کارگر ایران به عنوان یک مثال کفایت که بگویم در همان ماه های اولیه بعد از قیام بیش از هزار محفل کارگری هوادار چریکهای فدائی خلق شکل گرفت. این واقعیت بیشتر از هر بحث و نظری نشان داد که تنها راه مبارزه چریکهای فدائی خلق قادر به ارتباط بین روشنفکران انقلابی و طبقه کارگر شد و نشان داد که با صرف رفتن روشنفکر ها به کارخانه نمی شود کارگران را به خود جلب و آنها را متشکل کرد.

سازمانی که از سال های ۴۹-۵۰ چنان نقش تاریخی و بزرگی را در هموار کردن راه مبارزات کارگران و تشکل طبقه کارگر ایفاء کرده بود، متأسفانه پس از قیام بهمین دیگر به هیچ وجه آن سازمان انقلابی اولیه نبود. در نتیجه این سازمان نیروی انقلابی کارگرانی را که به ندای پیشاهنگانش پاسخ داده و در ابعاد توده ئی به میدان مبارزه آمده بود را به هرز برد. عدم تداوم خط انقلابی رزمندگان سیاهکل و نفوذ تدریجی اندیشه های توده ئی و سرانجام تسخیر این سازمان از درون توسط دار و دسته منحط توده ئی های جوان، روند رشد بالنده سازمانی که بر مبنای گفتمان سیاهکل و تئوری های آن حرکت می کرد را دچار وقفه ساخت و سیر سقوط آن به دامن بورژوازی آغاز شد.

در پرتو سقوط این سازمان، ما شاهد شدیم که گفتمان کهنه پیش از سیاهکل، گفتمان "کار آرام سیاسی" بار دیگر با استفاده از شرایط شبه دموکراتیک سالهای اول پس از قیام و ظرفیتی که تسخیر رهبری سازمان توسط باند سازشکار فرخ نگهدارها و فروپاشی آن در اختیارش گذارده بود دوباره به بازسازی خودش پرداخت و بعد از قیام اپورتونیسیم نقش بزرگ و مخربی در جنبش انقلابی ایفاء کرد. اما اگر سازمانها و نیروهای مدافع این گفتمان یعنی کار آرام سیاسی از مساعدترین شرایط شبه دموکراتیک ناشی از یک دوره انقلابی برخوردار بودند، به رغم آن که با شعف تمام بارها از مضرات استیلای گفتمان مشی مسلحانه بر جنبش کارگری و "کوبیدن میخ به تابوت مشی چریکی" سخن می گفتند، اما این نیروها موفق نشدند حتی یکی از موقیتهای با ارزش رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنها در ارتباط گیری با این طبقه، در سازماندهی و تشکل آن و پیشرفت مبارزاتش و ایجاد شرایط ساختن یک حزب واقعی و نه قلابی طبقه کارگر گام اساسی بردارند.

در جمع بندی این قسمت باید بگویم که گفتمان سیاهکل حاصل نقد و نشان دادن سترونی گفتمان غالب قبل از خودش و پاسخی برای ضرورت گسست از آنها بود. سیاهکل با گذر از آن تحلیلهای عقیم با نظر و عمل خودش در جنبش مردم ما راهگشائی کرد و چون منطبق با واقعیت بود چشم انداز وسیعی در مقابل روشنفکران ما و طبقه کارگر گشود. سیاهکل مانیفست انقلاب ایران را ارائه داد و با عملش امکان رشد و اعتلای آن را ثابت کرد. گفتمان سیاهکل، به رغم گفتمان قبل از خودش توده نی شد و جامعه به چریکهای فدائی خلق نیرو داد و از راه آنها الهام گرفت.

۴- مؤخره

صحبت هایم را با ذکر یک نکته در مورد شرایط کنونی به پایان می برم و امیدوارم که خسته تان نکرده باشم. ۴۳ سال بعد از رستاخیز سیاهکل و ۳۵ سال پس از قیام پر شکوه مردم، ما در شرایطی قرار داریم که سلطه یک دیکتاتوری جهنمی در قالب رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تسمه از گرده کارگران و خلقهای تحت ستم ما کشیده دیکتاتوری که کمترین کنش سیاسی مسالمت آمیز را بر نمی تابد و کوچکترین ندای آزادیخواهانه را تحمل نمی کند و هر مطالبه طبیعی برای نان و کار و مسکن و دستمزد عادلانه را با گلوله و زندان جواب می دهد. رژیمی که در طول ۳۵ سال گذشته در جهت حفظ نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما و تأمین منافع سرمایه داران غارتگر جهانی با اعمال یک استبداد خشن و قرون وسطائی، با بر پا کردن چوبه های دار و شکنجه، نشان می دهد که هیچ زبانی به جز زبان زور را نمی فهمد.

تمامی واقعیات مادی ناشی از این شرایط اسارتبار که از اعماق جامعه بر می آیند نشانگر این حقیقت است که با چنین دیکتاتوری وحشی جز با زبان زور نمی توان صحبت کرد و برای برانداختن آن، باید مسلح شد. امروز در حالی که در سراسر سرزمین مون شاهد بروز روز مره اعتصابات و اعتراضات کارگری، مبارزات و شورشهای مردمی، مبارزات زنان و خلقهای تحت ستم می باشیم، می بینیم که سوال "چه باید کرد؟" و "چگونه می توان این رژیم را به دست مردم سرنگون کرد؟" و به "آزادی" رسید، معضل ذهن کاوشگر نسلی از جوانان آگاه ماست که در راه یافتن پاسخ های خود به طور طبیعی و انکارناپذیری به جست و جو و کاوش در تجارب مبارزاتی نسلهای پیشین و به طور مشخص انقلابیون دهه ۵۰ هستند.

میخواهم از این فرصت استفاده کنم و به این جوانهای عزیزمان تأکید کنم که با آموختن از گفتمان سیاهکل و شیوه برخورد آن انقلابیون باید پیش از هر چیز در جهت تشکل خودشان بر بیایند. باید شرایط واقعی جامعه شان را بشناسند و راه های مؤثر مبارزه برای تغییر شرایط جهنمی موجود، راه بسیج و سازماندهی توده ها و رهبری مبارزات آنان جهت سرنگونی این رژیم را بر اساس واقعیت پیدا بکنند. مسلماً با توجه به شرایط ایران و دیکتاتوری جمهوری

اسلامی این تشکل برای بقاء و ادامه کاری و انجام یک مبارزه انقلابی با جمهوری اسلامی نمی تواند یک تشکل مخفی و متکی بر قدرت سلاح نباشد. در نتیجه آنها باید از "علنی" کاری هائی که نتیجه ای جز شناخته شدن و شکار شدن توسط دستگاه اطلاعاتی رژیم ندارد بپرهیزند.

همچنین من از این فرصت استفاده می کنم و با تأکید بر این که سازمان ما تنها سازمانی است که باور ها و اندیشه های رزمندگان سیاهکل را زنده نگاه داشته و با توجه به محیط فعالیت خود، با همه وجود در جهت تداوم آرمانها، راه و رسم انقلابی آنان مبارزه می کند، یکبار دیگر از تمام نیروهای صدیقی که قلبشان برای طبقه کارگر و زحمتکشان و رهائی آنها از این شرایط جهنمی می تپد دعوت می کنم که به تلاشهای مبارزاتی چریکهای فدائی خلق ایران، در خدمت به امر رهائی کارگران و خلقهای تحت ستم به هر طریقی که می توانند کمک کنند.

ضمن سپاس مجدد از حضور تک تک شما که به صحبت‌هایم گوش کردید امیدوارم که در بخش نظرات و پاسخ و پرسشها با برخورد فعالتان به زودن کاستی ها و ارتقای سطح بحثهای امشب کمک کنید.

چنگیز قبادی فر - ۱۵ فبروری ۲۰۱۴

یادداشت:

جهت ایجاد سهولت برای خوانندگان عزیز ما در افغانستان، مقاله را حین ویراستاری، از زبان گفتار به زبان نوشته در آورده ایم.

اداره پورتال AA-AA